

هند و شانگهای

سید داود آقایی*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ابراهیم طاهری

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۸/۹/۹ تاریخ تصویب: ۱۹/۷/۲)

چکیده:

از آغاز شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ میلادی، هند درخواست عضویت دائم در این سازمان را مطرح کرده است. دلایل و انگیزه‌های چندی سبب تلاش هند برای عضویت در شانگهای شده است که می‌توان آنها را در قالب استراتژیک، سیاسی - امنیتی و اقتصادی موضوع توجه قرار داد. از منظر استراتژیک، هند در پی دستیابی به دروازه‌های آسیای مرکزی و جلوگیری از نفوذ پاکستان در این منطقه و ایجاد جهانی چند قطبی با نزدیکی هرچه بیشتر به چین و روسیه است. از منظر سیاسی - امنیتی، این کشور در پی به حداقل رساندن اختلافات مرزی خود با چین بر سر خطر مرزی مک ماهان، و اختلاف با پاکستان بر سر منطقه جامو و کشمیر است. از منظر اقتصادی نیز این کشور در پی دستیابی به منابع انرژی ارزان قیمت نفت و گاز کشورهای عضو سازمان همچون روسیه و ایران، و یافتن بازارهای مصرفی برای کالاهای هندی می‌باشد. هدف این مقاله بررسی انگیزه‌های هند برای عضویت در شانگهای از این سه منظر است.

واژگان کلیدی:

سازمان همکاری شانگهای، سیاسی - امنیتی، عضویت، ملاحظات استراتژیک، ملاحظات اقتصادی،

هند

مقدمه

شاید کمتر کسی تصور می‌کرد که امضای موافقت‌نامه مربوط به اعتمادسازی در مرزهای مشترک میان روسیه، چین، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان در سال ۱۹۹۶م پایه‌گذار سازمان بزرگی با عنوان شانگهای در سال ۲۰۰۱ میلادی شود. اگرچه سازمان در آغاز در مبارزه با سه محور شرارت در آسیای مرکزی یعنی جدایی‌طلبی، افراطی‌گری و تروریسم شکل گرفت، اما به تدریج و از سال ۲۰۰۲م این سازمان منطقه‌ای گسترش بیشتری پیدا کرده و موضوعات اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری، همکاری‌های اقتصادی و تجاری در دستور کار آن قرار گرفته است. امروزه این سازمان بزرگ (شانگهای)، جمعیتی حدود دو میلیارد و هشتصد و چهار میلیون نفر را در خود جای داده است؛ یعنی بیش از ۴۳ درصد از جمعیت کره زمین، مساحتی بالغ بر ۳۷ میلیون کیلومتر مربع، یعنی ۹ برابر بیشتر از مطرح‌ترین سازمان منطقه‌ای جهان یعنی اتحادیه اروپا. اهمیت ژئواستراتژیک، سیاسی و اقتصادی این سازمان، با دربر داشتن دو قدرت دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز چهار قدرت هسته‌ای جهان، یعنی چین، روسیه، هند و پاکستان، کاملاً آشکار است. تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو و همچنین اعضای ناظر سازمان، بیش از ۱۵ تریلیون دلار یعنی بیش از یک سوم کل جهان می‌باشد. هند از همان آغاز شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ میلادی، درخواست عضویت دائم در این سازمان را مطرح نمود، ولی تنها با عضویت ناظر هند در این سازمان موافقت شد. در اجلاس سران کشور عضو و ناظر سازمان همکاری شانگهای در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، هند از حق گفتگو در این سازمان برخوردار شد. ولی هند به همراه دیگر اعضای ناظر به دنبال عضویت دائم در این سازمان هستند. حال با توجه به پیش‌فرض‌های یادشده، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چه عواملی باعث تلاش هند برای عضویت در شانگهای شده است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان مدعی شد که مجموعه‌ای از ملاحظات سیاسی - امنیتی و اقتصادی به عنوان انگیزه‌های اصلی هند برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای عمل کرده‌اند. بر همین اساس، ما در این پژوهش، چارچوب نظری را بر اساس نظریه تقاضا بررسی خواهیم کرد؛ در بخش دوم، ملاحظات استراتژیک هند و تلاش این کشور برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای موضوع توجه خواهد بود؛ در بخش سوم، ملاحظات سیاسی - امنیتی در راستای تلاش هند برای عضویت در شانگهای بررسی خواهد شد؛ و در بخش چهارم به ملاحظات اقتصادی و تلاش هند برای عضویت در شانگهای خواهیم پرداخت و در پایان هم نتیجه‌گیری خواهد شد.

الف) چارچوب تئوریک؛ تئوری تقاضا و عضویت در رژیم‌های بین‌المللی

رابرت کوهن با بهره‌گیری از برداشت عرضه - تقاضا که خود از اقتصاد به عاریه گرفته، به بحث و بررسی شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی و تلاش کشورها برای عضویت در این رژیم‌ها پرداخته است. او در ایجاد این نظریه سه پایه اساسی را مدنظر داشته است که عبارت‌اند از:

- منطق معمای زندانی؛
- نظریه‌های مربوط به خیر جمعی؛
- نظریه‌های مربوط به شکست بازار.

بر همین اساس، او معتقد است که طراحان رژیم‌ها امیدوارند رژیم‌ها همکاری را تسهیل نمایند؛ بنابراین امیدها و انتظارات در خصوص همکاری در عرصه‌های مختلف باعث شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی به‌طور اعم و سازمان‌های بین‌المللی به‌طور اخص می‌شود. زیرا حکومت‌ها بر این باورند که تلاش موقتی برای ایجاد چنین وضعیتی (همکاری در عرصه‌های موضوعی)، بدون وجود یک رژیم و در مقایسه با مذاکرات صورت گرفته در چارچوب رژیم‌ها نتایج اندکی در پی داشته است (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۶۱). در واقع دولت‌ها به رژیم‌های بین‌المللی می‌پیوندند، زیرا که محاسبه می‌نمایند سود حاصل از عضویت در رژیم‌های بین‌المللی بیش از هزینه‌های ناشی از عضویت نداشتن در این رژیم‌هاست. اصولاً مجموعه‌ای از شرایط، تقاضا برای ایجاد سازمان‌های بین‌المللی را ایجاد می‌نماید که عبارت‌اند از:

- نبود چارچوب قانونی روشنی برای انجام اقدامات؛
- نبود اطلاعات کافی در دسترس بازیگران؛
- وجود هزینه‌هایی در انجام مذاکرات (همان، ص ۶۳).

رژیم‌های بین‌المللی هزینه مبادلات و تعامل پویا بین بازیگران را کاهش می‌دهند. وقتی تعداد و اهمیت موضوعاتی که در فضایی خاص وجود دارند، شدت و گسترش یابد و موضوعات مختلف با یکدیگر تداخل پیدا کنند، این موضوع باعث می‌شود که توافقات موقتی کافی نباشد و نیاز به شکل‌دادن به رژیم‌ها و به پیروی از آن عضویت در رژیم‌ها احساس شود. رژیم‌های بین‌المللی دربرگیرنده اصول و هنجارهایی هستند که این اصول بخش جدایی‌ناپذیری آنها به‌شمار می‌آیند. تجزیه و تحلیل کارکرد اصول و هنجارها در یک محیط ناامن و مبتنی بر نداشتن اطمینان، نشان‌دهنده چرایی اهمیت آنها در انجام کارکرد و نقش رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد؛ چراکه انجام توافقات بین‌المللی را که برای بازیگران به صورت متقابل سودمند است، تسهیل می‌نماید (Kehone, 1993, pp325-328). تقاضای اطلاعات خاص سومین پارامتر در تئوری تقاضاست. در سیاست جهانی وضعیتهایی وجود دارد که منافع

متعارض میان بازیگران نمایان می‌شود. در اینجا به علت اینکه سازمان‌های بین‌المللی فراهم‌کننده اطلاعات مهمی هستند، با اهمیت تلقی می‌شوند؛ چراکه فراهم نمودن این اطلاعات میزان اطمینان واحدها نسبت به هم را افزایش می‌دهد (Ibid, pp336).

جوزف نای معتقد است که رژیم‌ها هزینه‌های میان دولت‌ها را تقسیم می‌نمایند؛ دیپلماسی را تسهیل کرده، نظم به وجود می‌آورند و با اصول، قواعد و نهادها میان سایر مسائل ارتباط ایجاد می‌کنند و به بازیگران این انگیزه را می‌دهند که به موافقت‌نامه‌های دوجانبه سودمند دست یابند. در واقع دولت‌ها برای افزایش قدرت و تضمین منافع ملی خود به رژیم‌ها می‌پیوندند (عسگرخانی، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

ب) هند و ملاحظات استراتژیک

در دوره جدید و به‌خصوص پس از پایان جنگ سرد، اهمیت آسیای مرکزی برای هند صرفاً تمدنی و تاریخی نیست. این منطقه به لحاظ ژئوپلیتیک نیز برای هند دارای اهمیت است. هند منافع استراتژیک و حیاتی در این منطقه دارد؛ به‌خصوص با توجه به مسائل کشمیر، هند نمی‌تواند بی‌تأثیر از تحولات آسیای مرکزی و کل اوراسیا باشد.

هرگونه پیشروی گروه‌های افراطی مذهبی به درون جمهوری‌های آسیای مرکزی، می‌تواند عناصر مشابهی را در کشمیر به قدرت برساند. به دلایل جغرافیایی، نگرانی استراتژیک هند با مناطق شمال و شمال غربی گره خورده است. پاکستان در شمال غربی هند، تضاد آشتی‌ناپذیر خود با این کشور را ادامه می‌دهد. برای هند موضوع کشمیر نه فقط به دلیل وجود چهار میلیون مسلمان ساکن در دره کشمیر اهمیت دارد، بلکه به صلح و امنیت ۱۲۰ میلیون مسلمان که در مناطق مختلف هند زندگی می‌کنند گره خورده است (سینگ روی، پائیز، ۱۳۸۰، ص ۳۹).

هند بیم آن دارد که گسترش طالبان در درون آسیای مرکزی باعث افزایش فشار بر کشمیر و دسترسی استراتژیک پاکستان به دروازه‌های آسیای مرکزی شود و افغانستان و پاکستان نقش خود به عنوان بازیگران اصلی در ایجاد بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و همچنین هند را ادامه دهند.

چنانچه الگوی بی‌ثبات‌سازی و درگیری‌های منطقه‌ای که تجلی آن در افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی، به‌ویژه در تاجیکستان و ازبکستان (دره فرغانه) دیده می‌شود، ادامه یابد، ممکن است محیط امنیتی آسیای مرکزی که از قبل تحت فشار شدیدی بوده است، به وضعیت انتحاری برسد (همان، ص ۴۱).

آرزوی هند برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی در قرن بیست و یکم، به این معنی است که پاکستان را درون یک منطقه کوچک محدود نماید؛ به گونه‌ای که در بلندمدت نتواند منافع راهبردی هند را تهدید کند (Blank, 2008, pp132-133).

از طرف دیگر، حضور پاکستان در شانگهای به منزله تثبیت و افزایش نفوذ این کشور در آسیای مرکزی است که از این نظر با استراتژی راهبردی هند مبنی بر محبوس کردن پاکستان در یک منطقه کوچک در تعارض است. حتی حضور پاکستان در این سازمان با توجه به حمایت چین، به عنوان یک عضو اصلی، از این کشور در بلندمدت (عضویت کامل پاکستان در این سازمان) با توجه به رقابت استراتژیک دو کشور هند و پاکستان، می‌تواند مانعی بر سر عضویت هند در این سازمان باشد، که این موضوع نه تنها با استراتژی امنیت ملی هند در تعارض است که می‌تواند اعضای دیگر سازمان را تحریک کند تا از حضور و نفوذ هند در این منطقه حیاتی جلوگیری نمایند.

از طرفی سازمان یادشده به منزله پلی است که هند را به آسیای مرکزی پیوند می‌دهد و ابزار اعمال فشار بیشتر به پاکستان را در اختیار این کشور می‌گذارد. زیرا آسیای مرکزی منطقه‌ای است که برای رقابت استراتژیک بزرگ‌تر حیاتی است و زمینه دستیابی هند به کریدور شرق - غرب را که قبلاً از آن برخوردار نبود، در اختیار آن کشور قرار می‌دهد و جایگزین مسیر شمال - جنوب زمان جنگ سرد می‌شود.

در مرحله بعد، هند با پیوستن به سازمان همکاری‌های شانگهای، روابط دوجانبه اقتصادی و نظامی خود را با کشورهای آسیای مرکزی و روسیه پایه‌گذاری کرده، با بهبود توان لجستیک نظامی با ایران، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان، توان استراتژیک خود را افزایش می‌دهد که ممکن است به یک مشارکت دائمی و باثبات با چین بیانجامد (Jones, 2000, pp.224-225). در واقع هند با عضویت دائم در این سازمان وارد یک نوع همکاری استراتژیک با روسیه و چین شده، به تلاش چین برای شکل دادن به یک جهان چندقطبی کمک می‌کند.

هند در راستای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ همواره به دنبال برقراری روابط متوازن با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در واقع از این راه به فراتر از محیط محدودکننده جنوب آسیا می‌نگرد و قابلیت خویش در راستای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی را افزایش می‌دهد. این برداشت هندوستان ناشی از سیاست مشارکت استراتژیک این کشور با قدرت‌های دور و نزدیک است. به همین دلیل است که هند با وجود گرایش به امریکا، از برقراری روابط با منابع قدرت ابایی ندارد. در واقع عضویت در این سازمان، به هند این امکان را می‌دهد که از کشمکش میان قدرت‌های بزرگ بهره‌مند شده، قدرت مانور خویش را افزایش دهد (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲). هند در پی آن است که با همه قدرت‌های مؤثر روابط دوستانه خود را

حفظ نماید؛ بنابراین نه با روسیه و نه با امریکا مناسبات راهبردی یکجانبه برقرار نخواهد کرد؛ حتی می‌توان گفت که حضور هند در این سازمان باعث می‌شود که با نزدیک‌شدن بیشتر به منابع قدرت، از امریکا امتیازات بیشتری بگیرد.

ج) هند و ملاحظات سیاسی - امنیتی

در دوره بعد از جنگ سرد، استراتژی سیاست خارجی هند بر اساس داشتن محیطی آرام و دور از تنش پایه‌گذاری شده است. هندی‌ها بر همین اساس کوشیده‌اند تا مناقشات و درگیری‌های خویش را با کشورهای هم‌مرز به حداقل برسانند که نمونه‌های آن را می‌توان در کاهش تنش‌های مرزی با چین و پاکستان ملاحظه کرد.

اختلاف مرزی چین و هند به دلیل تفاسیر متفاوت از کنوانسیون «سیمالا» است؛ کنوانسیونی که در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴م شکل رسمی به‌خود گرفت. مک ماهان، ریاست هیئت انگلیسی، با بهره‌گیری از فرصت مذاکراتی با هیئت تبتی، مرز میان هند و تبت را مشخص ساخت که در این کنوانسیون مرز پیشنهادی شمال مناطق عشایری بود و از آبریزگاه‌های شمال هیمالیا می‌گذشت. اختلاف در خصوص این موافقت‌نامه میان انگلیس و تبت تا به امروز مطرح بوده است. دولت هند آن را معتبر می‌داند، ولی چینی‌ها مدعی‌اند که سیمالا معاهده نابرابری است که بدون توافق چین به تبت تحمیل شده است. در این کنوانسیون خط مک ماهان به عنوان مرز رسمی چین و هند مشخص، و در سال ۱۹۸۳م از سوی هند پذیرفته شده است (زاهدی انارکی، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۵۶).

الحاق جامو و کشمیر به هند در سال ۱۹۴۷م و برقراری سلطه چین در تبت در سال ۱۹۵۰م، پکن و دهلی نو را در این منطقه در رویارویی مستقیم با یکدیگر قرار داد. از همان سال، اختلاف مرزی میان چین و هند بر سر تبت بالا گرفت و با امضای موافقت‌نامه ۱۹۵۴م در پکن، در واقع هند حاکمیت چین بر تبت را به رسمیت شناخت. اختلاف مرزی میان کشور ادامه یافت تا اینکه «سیاست به پیش» نهر و به اجرا گذاشته شد و از سال ۱۹۶۱م مبارزه نرم و آرامی میان طرفین درگرفت و در ادامه به جنگی تمام‌عیار و نیز به شکست مفتضحانه هند منجر شد. از سال ۱۹۶۲م آتش‌بس موقت در مرزهای دو کشور حاکم شد که البته هر لحظه امکان شعله‌ور شدن وجود دارد. هم‌اکنون نیز هند آماده است تا در برابر به رسمیت شناختن خط مک ماهان از سوی چین، اقصای چین را به عنوان اراضی آن کشور به رسمیت بشناسد (دفتری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۶).

همان‌طور که در آغاز بحث مطرح گردید، سازمان همکاری شانگهای در سال ۱۹۹۶م در زمینه اعتمادسازی در مرزهای مشترک پایه‌گذاری شد و بر این اساس کشورهای یادشده اعلام

کردند که نیروهای نظامی مستقر در مرزهای مشترک نباید به عنوان تهدیدی علیه یکدیگر به کار گرفته شوند، بلکه این نیروها در راستای تأمین ثبات و امنیت در مرزهای مشترک حضور خواهند داشت (زاهدی انارکی، پیشین، ص ۷۵).

شاید بتوان اذعان کرد که یکی از انگیزه‌های هند برای عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای، در بلندمدت، حل و فصل اختلافات مرزی با چین و در کوتاه‌مدت، اعتمادسازی در مرزهای مشترک با این کشور باشد؛ به گونه‌ای که از تشدید رفتارهای تهاجمی علیه خویش بکاهد، زیرا که هند از این راه در پی فعلیت بخشیدن به بخشی از سیاست ایجاد محیطی آرام در پیرامون خویش است. روابط هند و پاکستان نیز از سال ۱۹۴۷م (سال جدایی هند از پاکستان) به این سو بر سر مسئله کشمیر پیوسته متشنج بوده و در طول این مدت ۶۰ساله، وضعیت «نه جنگ و نه صلح» بر روابط این دو کشور حاکم بوده است. وقوع سه جنگ میان دو کشور در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱م که نتیجه قاطع و تعیین‌کننده‌ای برای هیچ‌کدام از طرف‌های درگیر دربر نداشت، نشانگر اوج تیرگی در روابط دو کشور بر سر مسئله کشمیر است (رضوی، ۱۳۶۷، ص ۳۰). ادامه وضعیت نه جنگ و نه صلح، علاوه بر تحت شعاع قراردادن روابط دو کشور در تمامی ابعاد، موجب گسترش زرادخانه‌های تسلیحاتی دو کشور شده است و هردو سعی کرده‌اند آخرین سلاح‌های پیشرفته دنیا را در اختیار بگیرند. مهم‌ترین تأثیر وضعیت کنونی نه جنگ و نه صلح، از نظر روانی آن است که همه نیروها و امکانات دو کشور برای یک دوره طولانی در مرزها بسیج شوند که باعث رقابتی فرسایشی بین دو کشور در بلندمدت و نیز تحلیل توان ملی این دو کشور شده است. وجود تنش در منطقه جامو - کشمیر میان هند و پاکستان، باعث سرایت تروریسم از افغانستان و پاکستان به این دو کشور شده، آن‌ها را با ناامنی روبرو می‌سازد. همان‌طور که در بالا مطرح شد هند در دوره بعد از جنگ سرد در پی ایجاد روابطی توأم با ثبات با همسایگان است و می‌کوشد از هرگونه تنش در روابط دوجانبه پرهیز کند. حداقل انتظاری که هند می‌تواند از عضویت در شانگهای داشته باشد، این است که بحران کنونی در روابط با پاکستان به صورت کنونی باقی بماند و از شکل‌گیری چنگ چهارم با پاکستان پرهیز شود؛ زیرا که هند فکر می‌کند که از طریق عضویت در شانگهای، مجرای برای گفتگوی سازنده با پاکستان ایجاد می‌شود و حتی به مرحله امتیازگیری از پاکستان نیز می‌رسد و حداقل اینکه از هرج و مرج بیشتر در روابط با پاکستان جلوگیری می‌شود.

د) ملاحظات اقتصادی و تلاش هند برای عضویت در شانگهای

استراتژی نگاه به شرق در دوره بعد از جنگ سرد باعث شده است که هند در جستجوی شرکای اقتصادی در میان کشورهای جنوب باشد و از این طریق به مراکز و بازارهای جنوب

غرب آسیا دست پیدا کند (WWW.World policy.ORG)؛ جایی که می‌تواند بازار خوبی برای برخی از کالاهای هندی مانند چای، دارو و مواد شیمیایی باشد. طبیعی است که سازمان همکاری شانگهای با جمعیتی افزون بر دو میلیارد نفر، امکان فروش خوبی را برای کالاهای هندی فراهم می‌سازد و این کشور از طریق عضویت در این سازمان می‌تواند به این مهم اقتصادی دست پیدا کند.

اگرچه هندی‌ها در سال ۱۹۶۲م وارد جنگ مرزی با چینی‌ها شدند، اما پس از ۱۹۹۱م، آن‌ها در پی تعمیق روابط با چینی‌ها بودند. هند با گسترش روابط با چین تلاش می‌نماید تا به بهبود روابط با این کشور در حوزه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری، و فرهنگی فعالیت بخشد (www.China-India Balance.org.com). مبادلات تجاری میان دو کشور در دهه ۱۹۹۰م، ۲۵ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۷م این میزان مبادلات به ۲/۵ میلیارد دلار رسید که در آن چین برای هند تبدیل به اولین شریک تجاری، و هند برای چین دهمین شریک تجاری شده است. در سال ۲۰۱۰م هر دو کشور متعهد شدند که روابط تجاری آن‌ها به ۱۰ میلیارد دلار برسد.

صادرات هند به چین، کالاها و مواد اولیه را شامل می‌شود و این در حالی است که صادرات چین به هند، کالاهای الکترونیکی و فلزات تبدیلی است (www.Finefact.com). اگرچه در زمینه صادرات و واردات میزان بالایی از مشارکت دوجانبه را میان چین و هند شاهد هستیم، اما در زمینه‌های دیگر مثل سرمایه‌گذاری‌های مشترک اقتصادی شاهد چنین روند صعودی نیستیم؛ به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری هند در چین ۱۳۰ میلیون دلار و سرمایه‌گذاری چین در هند به کمتر از ۵۰ میلیون دلار می‌رسد، به همین دلیل شاید یکی دیگر از انگیزه‌های هند برای عضویت در شانگهای از بین بردن موانع در زمینه سرمایه‌گذاری‌های مشترک اقتصادی باشد و از این طریق به چینی‌ها اثبات نماید که شریک خوبی است و میزان سرمایه‌گذاری چین در کشور خویش را افزایش دهد (Ishring, 2004, p21).

اما شاید در زمینه مسائل اقتصادی، مهم‌ترین عاملی که هند را به عضویت دائم در شانگهای ترغیب می‌نماید، مسائل مربوط به انرژی و نیاز فزاینده این کشور در آینده به این عنصر حیاتی است. از سال ۲۰۰۳م رشد سریع اقتصادی هند و تلاش نخبگان برای افزایش رشد اقتصادی تا میزان سالانه ۱/۵ درصد باعث شد که هندوستان هر ساله ۶ درصد گاز اضافی و ۷ درصد نفت اضافی وارد نماید (www.Energy Information Administration.com).

این در حالی است که وابستگی به واردات بین ۶۰ تا ۷۵ درصد انرژی (نفت و گاز) هند را شامل می‌شود. تا سال ۲۰۱۰م میزان مصرف انرژی این کشور بر اساس آمارها، به بیش از ۱۵۰ میلیون تن در سال رسیده و همین سبب شده است که هند در حال حاضر از نظر مصرف انرژی از انگلستان پیشی بگیرد و رتبه ششم بزرگترین مصرف‌کننده دنیا را به خود اختصاص

دهد و تا پایان دهه اول قرن بیستم میلادی در میان ۵ کشور بزرگ مصرف‌کننده انرژی قرار گیرد (Ibid). درحالی‌که هند برای حفظ رشد اقتصادی خویش به این میزان انرژی نیاز دارد، بزرگترین تولیدکنندگان نفت و گاز درون سازمان همکاری شانگهای قرار گرفته‌اند. ایران و روسیه به‌تنهایی ۵۳ درصد از ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند، این در حالی است که این دو کشور عضو سازمان همکاری شانگهای هستند؛ اگرچه ایران نیز همچون هند عضو ناظر این سازمان است. جدول ۱ سهم کشورهای عضو شانگهای در ذخایر گازی جهان را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ذخایر گازی کشورهای عضو SCO تا ماه ژانویه ۲۰۱۳ بر حسب تریلیون متر مکعب
(www.oil – gas Journal, vol 104, NO 47, December 18, 2013)

ردیف	نام کشور	درصد	حجم ذخایر
۱	ایران	۲۷/۲	۴۷/۶۰
۲	روسیه	۲۶/۸	۴۶/۶۰
۳	قزاقستان	۱/۶	۲/۸۱
۴	چین	۱/۳	۲/۳۰
۵	ازبکستان	۱/۱	۱/۸۴

این در شرایطی است که دو کشور از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت نیز در این سازمان حضور دارند. روسیه با تولید ۹/۶۷ میلیون بشکه نفت در روز دومین تولیدکننده بزرگ دنیا به‌شمار می‌رود (www.Energy information, Administration.com). ایران نیز یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیاست. در جمهوری‌های آسیای مرکزی همچون قزاقستان روزانه یک میلیون بشکه نفت تولید می‌شود؛ این در حالی است که این میزان در ترکمنستان و ازبکستان با نوسان روبه‌روست. در قرقیزستان و تاجیکستان منابع فراوان انرژی هیدروالکتریکی وجود دارد. در تاجیکستان در هر کیلومتر مربع دو میلیون کیلووات در ساعت منابع انرژی هیدروالکتریکی وجود دارد.

با اطلاعاتی که در بالا داده شد، این گمان به ذهن می‌رسد که یکی از انگیزه‌های اصلی هند برای عضویت سازمان همکاری شانگهای، نیاز فزاینده این کشور به منابع نفت و گاز و تلاش بی‌وقفه آن برای دستیابی به منابع ارزان انرژی کشورهای عضو سازمان است. همان‌طور که وزیر انرژی هند در اجلاس سران در سال ۲۰۰۶م در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، گفت: «هند در زمینه انرژی به عنوان یک کشور درحال توسعه، خواستار همکاری بیشتر با دیگر اعضای سازمان است». او گفت هند در سال‌های اخیر میزان بالایی از رشد اقتصادی را به خود اختصاص داده است و برای حفظ این میزان از رشد اقتصادی خواستار همکاری بیشتر با کشورهای عضو در زمینه انرژی نفت و گاز می‌باشد (www.Oil and Gas Journal.com).

نتیجه

تأسیس سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱م و تلاش هند برای عضویت در این سازمان متأثر از دلایل چندی است:

حوزه استراتژیک. مهم‌ترین آنها تلاش برای جلوگیری از حضور و نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی، بهبود توان لجستیکی و نظامی با ایران و کشورهای آسیای مرکزی است که باعث می‌شود توان استراتژیک هند افزایش یابد. دستیابی به بازار بزرگ آسیای مرکزی که بتواند از این طریق محصولات هندی را به دست مصرف‌کنندگان این منطقه برساند، از دیگر انگیزه‌های هند برای عضویت در این سازمان است. از سوی دیگر می‌تواند زمینه سرمایه‌گذاری‌های بیشتر چین در هند را از طریق گفتگوهای سازنده در سازمان فراهم آورد.

حوزه سیاسی - امنیتی. این حوزه شامل حل و فصل اختلافات مرزی با چین و پاکستان به‌طور مسالمت‌آمیز است. اختلاف چین و هند بر سر خط مک ماهان و تفاسیر متفاوت از کنوانسیون سیمالا، و اختلاف با پاکستانی‌ها بر سر منطقه جامو - کشمیر، مدت‌هاست که ذهن نخبگان و سیاستمداران هندی را به خود مشغول کرده است. هندی‌ها از این طریق در پی آن هستند که بر این مشکل بزرگ غلبه نمایند؛ به‌خصوص آنکه سازمان همکاری شانگهای از همان ابتدا در زمینه اعتمادسازی در مرزهای مشترک شکل گرفت.

حوزه اقتصادی. شاید مهم‌ترین دلایل هند برای عضویت در این سازمان، ملاحظات اقتصادی و به‌ویژه در بخش انرژی (نفت و گاز) باشد؛ جایی که هند برای تداوم رشد اقتصادی خویش نیاز به انرژی ارزان قیمت دارد و این انرژی می‌تواند از طریق عضویت در سازمان همکاری شانگهای به دست آید، زیرا همان‌طور که در بالا بیان شد، این سازمان متشکل از بزرگ‌ترین صاحبان ذخایر گازی دنیا (ایران و روسیه) و جمعی از تولیدکنندگان مهم نفت دنیا می‌باشد. طبیعی است که در این شرایط هند برای عضویت دائم در این سازمان پافشاری نماید. در کل می‌توان گفت که انگیزه هند از عضویت در سازمان همکاری شانگهای برگرفته از عوامل چندی است که این عوامل به‌طور خلاصه مسائل زیر را شامل می‌شود:

- حل و فصل اختلافات مرزی با کشورهای چین و پاکستان و اعتمادسازی در مرزهای مشترک؛

- جلوگیری از نفوذ تروریسم به درون مرزهای هند؛

- دستیابی به منابع ارزان انرژی کشورهای عضو سازمان

منابع و مأخذ:**الف) فارسی:****مقالات:**

۱. سینگ روی، مینا (پاییز ۱۳۸۰)، "علائق استراتژیک هند در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دهم، شماره ۳۵-۳۶.
۲. قاسمی، مصطفی (بهار ۱۳۸۶)، "بررسی عوامل همگرایی و واگرایی روسیه، چین و هند در قالب سازمان همکاری شانگهای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
۳. زاهدی انارکی مجتبی، "سازمان همکاری شانگهای از تئوری تا عمل"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۵.

کتابها:

۴. دفتری، مریم (۱۳۷۲)، روابط چین و هند، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۵. رضوی، سجاد (۱۳۶۷)، بحرا کشمیر، تهران؛ انتشارات کیهان.
۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، رژیم های بین المللی، تهران؛ نشر میزان.
۷. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم های بین المللی، تهران؛ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی بارار معاصر تهران.

ب) خارجی:

8. Blank, Stephen (2009), "India Grand Strategic Vision Gets Grander", Asian times.
9. Ishring, Chonzom (2000), "China – India Relation in Regional Prospect", New Delhi, Institute of Peace and Conflict Studies.
10. Jon, Alum (2004), "the Energy Security Challenges and Resource: Transport Corridors", Seminar in New Delhi.
11. Keohene, Rabbet, "the demand for international Regime: international organization, Harvard University press, Vol36, NO2.
12. Slobodan, Peterson (2000), "India and Central Asia: Imperative for Regional Cooperation in Peace and Security in Central Asia", Occasional Paper Series, New Delhi.

سایتها:

13. www.World Policy.Org. Journal, Article.wpjo3.
14. www.China-India Balance.Org, Document. China – India PDF.
15. www.Finefact.Com.Irland Business News.Com
16. Oil and Gas Journal, vol 104, NO47, December2007.
17. Energy Information Administration. www.Eia-Gov/Emeu/Cabs.
18. www.Commodity Online.Com/News/India- Call for Energy Cooperation among SCO.